

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

### حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۳۵ - شنبه ۹۱/۹/۱۸

#### صورت سوم

در این صورت، نهی به اوّل وجود تعلق می‌گیرد و با شکسته شدن اوّل وجود، نهی به وجود دوم و سوم و ... تعلق نمی‌گیرد.

به عنوان مثال مولایی به عبد خود می‌گوید: «اولین اهانت را انجام نده» یا می‌گوید: «اولین تیر را به گروه مخالف نیانداز» در این صورت طبیعت ساریه تحت نهی نرفته است بلکه در واقع آنچه منهی است تحقق اوّل وجود است.

صورت سوم در نتیجه‌ی عملی با صورت دوم تفاوتی ندارد؛ یعنی وقتی گفته می‌شود نباید اولین طبیعت آورده شود لامحاله هیچ طبیعتی نباید آورده شود؛ زیرا هر طبیعتی که آورده شود اولین وجود است. همچنین در این صورت نیز تنها یک امثال و یک عصیان محقق خواهد شد گرچه عملاً به گونه‌ای است که نباید طبیعت آورده شود با آنکه تنها حصّه‌ی خاصه‌ای از طبیعت یعنی اوّل وجود از طبیعت، تحت نهی نرفته است.

در چنین حالتی اگر به نحو شبهه‌ی موضوعیه یعنی اشتباه در مصداق، شک شود که فردی همان اوّل وجود منهی است یا خیر آیا می‌توان برائت را جاری ساخت؟

فرض کنید وقتی مولا به عبد خود گفته است اولین اهانت از تو صادر نشود، عبد بخواهد کلاه خود را مقابل آن فرد از سر بردارد و برداشتن کلاه از سر در برخی موارد اهانت باشد و این عبد نمی‌داند در این حال

عمل او اهانت است یا نه. یا در مثال مولایی که دستور داده است اولین تیر را پرتاب نکن، عبدی بخواهد چیزی پرتاب کند و به علت تاریکی نمی‌داند این شیء که می‌خواهد پرتاب کند سنگ است که نهی ندارد یا تیر است که منهی است، آیا در این موارد نیز مانند سایر موارد اطلاق ادله‌ی براءت شمول دارد یا خیر؟

به نظر می‌رسد مانعی از شمول اطلاق ادله‌ی براءت در حالت سوم نیز وجود نداشته باشد؛ زیرا وقتی مولا فرموده است می‌توانید مشکوک را مرتکب شوید رادع و مانع عقلی از ارتکاب فرد مشکوک وجود ندارد؛ به دلیل آنکه رادع عقلی در جایی است که ذمه قطعاً مشغول شده باشد و شک در براءت ذمه شود، در آن موارد از آنجا که اشتغال یقینی است و نیاز به فراغ یقینی دارد باید احتیاط شود. اما در صورت سوم که هنوز حرمتی در حق مکلف فعلی نشده است از سویی مولا فرموده است مانعی از ارتکاب مشکوک نیست لامحاله می‌توانیم افراد مشکوک را با اطلاق «کل شیء لک حلال» یا «رفع ما لایعلمون» مرتکب شویم و فرقی با شبهه‌ی بدویه نخواهد داشت.

## صورت چهارم

در این حالت، نهی به مجموعه من حیث المجموع تعلق گرفته است؛ یعنی مفسده بر اجتماع ارتکاب‌ها مترتب می‌شود، در نتیجه اگر تنها یک فرد باقی بماند و ۹۹٪ مجموعه اتیان شود باز مفسده مترتب نیست؛ زیرا مفسده زمانی مترتب است که مثلاً همه‌ی ۱۰۰ فرد مجموعه مورد ارتکاب قرار گیرد.

مثلاً مولایی می‌گوید «همه‌ی افراد فلان مجموعه را اهانت نکنید» یا «به همه‌ی افراد کلاس نمره‌ی صفر ندهید» در این موارد مثلاً غرض مولا آن است که حداقل یک نفر از کلاس وجود داشته باشد که صفر نگرفته باشد. در این موارد مفسده بر مجموع بما هو مجموع مترتب می‌شود.

در چنین صورتی اگر کسی ۹۹ نفر از یک مجموعه‌ی ۱۰۰ نفری را اهانت کند یا نمره‌ی صفر دهد و به یک نفر برخورد کند که نداند (به نحو شبهه‌ی موضوعیه) که آیا جزء این مجموعه است تا اگر مورد اهانت قرار گیرد مفسده مترتب می‌شود و نهی مولا عصیان می‌شود یا اینکه این شخص ربطی به مجموعه‌ی مذکور ندارد، آیا اطلاق ادله‌ی براءت شامل آن می‌شود؟

در این مورد نیز براءت جریان دارد و نسبت به فرد مشکوک می‌توان حدیث رفع یا «کل شیء لک حلال» را جاری کرد.

صورت چهارم مثال‌های زیادی می‌تواند داشته باشد؛ مثلاً مولایی می‌گوید همه‌ی شیرینی‌های داخل منزل را نخورید، در این حالت اگر ۹۹٪ شیرینی‌ها خورده شود و چیزی باقی بماند و نداند شیرینی است یا

خیر، مانعی از اجرای برائت نسبت به آن نیست.

### صورت پنجم

در این حالت همه‌ی افراد طبیعت منهی هستند ولی به نحو انحلالی نمی‌باشد بلکه به گونه‌ای است که مولا در صدد آن است که با ترک همه‌ی این افراد غرضی محقق شود و آن غرض با عصیان نسبت به یکی از افراد منهی، منتفی می‌شود. در حقیقت در این حالت به نوعی مطلوب حقیقی متحصل از مجموع تروک است که اگر امتثال شود آن غرض حاصل است و اگر حتی یک فرد امتثال نشود مطلوب مولا حاصل نمی‌شود.

مثال: مولایی این غرض را دارد که هیچ نشانه‌ای از بیگانگان در قلمرو او نباشد حتی در پوشش افراد تحت امرش، لذا بیان می‌کند: «لباس بیگانه را بر تن نکنید» این بیان همه‌ی افراد البسه را در بر می‌گیرد ولی غرض فقط آن نیست که تک‌تک این لباس‌ها پوشیده نشود، بلکه غرض اصلی آن است که هیچ علامتی در محدوده‌ی پوشش از بیگانگان پیدا نباشد، در نتیجه اگر یک فرد عصیان شود غرض مولا محقق نمی‌شود. در اینجا اگر مکلفی شک کند که فلان لباس ساخت بیگانه است و مورد نهی است یا خیر آیا می‌تواند به عمومات «رفع ما لایعلمون» و «کلّ شیء لک حلال» تمسک کند؟ در این صورت دو حالت قابل تصور است:

۱- گاهی غرض مولا همان چیزی است که از مجموع امتثال نواهی حاصل می‌شود و غرض، چیزی جدای از آنها نیست؛ به تعبیر دیگر غرض مولا برآیند امتثال این نهی است، در این فرض مانعی از اجرای برائت نیست؛ زیرا خود مولا فرموده است می‌توانید مرتکب مشکوک شوید و قرینه‌ی عقلیه‌ای نیز برای تخصیص این مورد وجود ندارد؛ زیرا با وجود جهل به واقع زمینه‌ی حکم ظاهری مانند سایر موارد شک بدوی وجود دارد و می‌توان به «رفع ما لایعلمون» تمسک کرد.

۲- گاهی غرض مولا آن است که مثلاً لباس‌های تولید داخل مصرف شود و مردم نشانه‌ای از تولید داخل همراه خود داشته باشند ولی از طریق چنین نهی خواسته است به غرض خود برسد. اگر احراز شود که غرض مولا یک امر وجودی است و تنها سبک گفتن مولا متفاوت بوده است، همانند جایی است که یک شیء وجودی تحت امر رفته است مانند «تلبس باللباس الداخلي» لامحاله اگر مشکوک پوشیده شود شک در فراغ ذمه وجود دارد و لذا طبق قاعده با اشتغال یقینی باید فراغ یقینی حاصل شود. به هر حال اگر ما نتوانیم کشف کنیم که غرض مولا به امر وجودی تعلق گرفته است چنانکه ظاهر نهی

نیز ترک است یعنی لباس خارجی بر تن نکنید، در این صورت می‌توانیم نسبت به مشکوک اجرای براءت کنیم؛ چون ذمه نیز بالفعل مشغول نشده تا اقتضای براءت یقینی کند.

مرحوم آخوند در این تنبیه فرمودند در جایی که نهی به طبیعت تعلق گرفته باشد باید احتیاط کرد و ما با بیان صور مختلف تعلق نهی به طبیعت، حکم هر یک را بیان نمودیم. مرحوم آخوند یک استثناء ذکر کردند و آن عبارت بود از جایی که حالت سابقه‌ی مکلف، ترک باشد، در این صورت می‌توان به استصحاب ترک سابق اکتفا کرده و فرد مشکوک را انجام داد.

فرضاً اگر نهی به طبیعت به صورت دوم تعلق گرفته باشد مانند مثال مولایی که نهی از صوت اجهاری کرد، اگر مکلفی به فرد مشکوکی برخورد کند و نداند که این صوت اجهاری است و حرام است یا خیر و حالت سابقه‌ی این مکلف ترک صوت اجهاری بود، مکلف می‌تواند این فرد مشکوک را اتکالاً بر اینکه قبلاً تارک صوت اجهاری بوده و اکنون نیز استصحاب می‌کند که تارک صوت اجهاری است انجام دهد.

### اشکال محقق اصفهانی بر استثناء کلام آخوند

مستصحب یا باید امر مجعول باشد یا موضوع امر مجعول باشد و اگر هیچ‌کدام از این دو نبود استصحاب که امری اعتباری است جریان پیدا نخواهد کرد و در ما نحن فیه مستصحب نه مجعول است نه موضوع امر مجعول<sup>۱</sup>.

**توضیح ذلک:** آنچه که استصحاب می‌شود ترک صوت اجهاری است، ترک یک امر تکوینی است و صوت نیز امری تکوینی است نه شرعی، اثری که استفاده می‌شود نیز فراغ ذمه از تکلیف مولا است و فراغ ذمه نیز امری عقلی است نه شرعی؛ زیرا همیشه درک این معنا که کسی از تکلیف فارغ شده است یا خیر، امری عقلی است و به معنای دقیق امکان دخالت شارع در این مسئله وجود ندارد؛ زیرا فراغ ذمه حکم عقل ناشی از مطابقت عمل مکلف با امر یا نهی مولا می‌باشد پس مطابقت یک امر عقلی و فراغ ذمه نیز یک امر عقلی است، لذا اگر شارع بفرماید مطابقت وجود دارد اما فی الواقع نباشد معقول نخواهد بود و بالعکس، لذا شارع بما هو شارع نمی‌تواند در فراغ ذمه تصرف کند.

لامحاله استصحاب حالت سابقه در کلام آخوند صحیح نیست؛ زیرا رکن جریان استصحاب آن است که یا مستصحب امر جعلی باشد یا آثار مستصحب جعلی باشد و در ما نحن فیه هیچ‌کدام وجود ندارد.

---

۱. محقق اصفهانی، نهاية الدرايه، ج ۲، ص ۵۵۳.

مقرر: سيد حامد طاھري